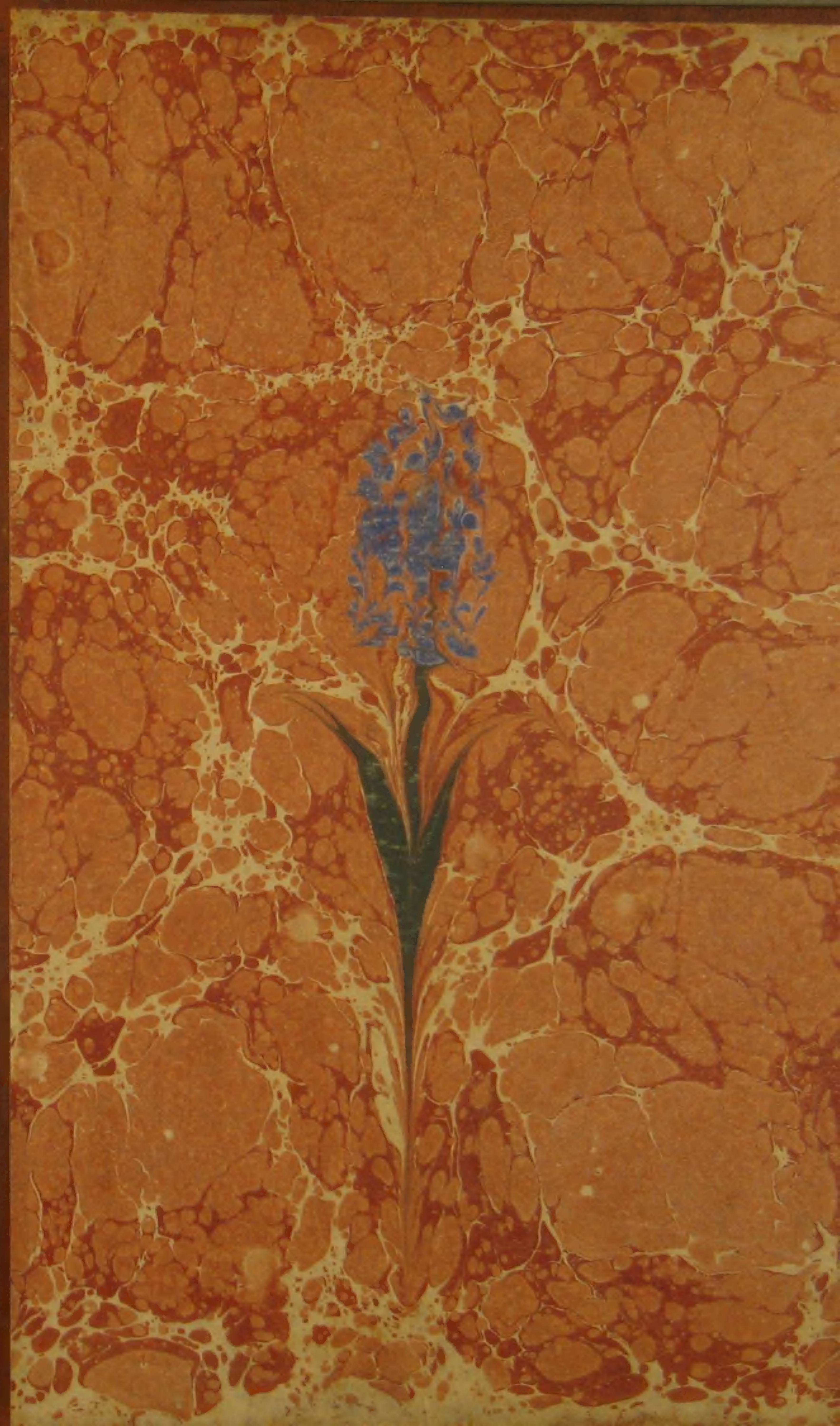






Koprulu
375 M
He Ahmet ps.





شیراز در روز شنبه

روز یکم از ماه رمضان

صورت راجع به این است

نیت از این است

کردن از این است

اینست از این است

محمد بن محمد بن محمد

محمد بن محمد بن محمد

محمد بن محمد بن محمد

محمد بن محمد بن محمد

الحمد لله رب العالمین العاقبة للمتین المستودع السلام
 علی محمد وآلهمسین و علی بر اصحابه و علی ارباب کتب
 و لازم است که بعد از تلاوت قرآن مستقیم و فرمان کنیم
 در مطالعه کلام حکمت آئین و در تامل حکایات موعظه اکبر
 باشند و در ادق نظم و نثر و نظرات حقان کنند و ترقی
 عاود و در علوم فیه کنند و قوانین نیادی بر وفق شایسته
 حکما و از حکم نموده و در این خصوص هر کس که از خانه خداوندان

این سخن از حضرت زکریا است

از دل پادشاهان

این سخن از حضرت زکریا است

کافری را نصیحت

سخن از حضرت زکریا است



سخن از حضرت زکریا است

کافری را نصیحت

این سخن از حضرت زکریا است

از دل پادشاهان

این سخن از حضرت زکریا است

تازه شود و شود کرد	نور چشم بودی و لعل کلاه
سجده خود در پایان	سپاه خود در پیش پادشاه
مات پانصد فرماست	در کمال کمال در مان
خوار منم برای خود آگاه	سر که خدایا پیش پادشاه
مونس روی امروزیست	سداً تمیز شب از روز
مخوفی با کسی چاکر کان	در پست به پادشاهان
کرده و در آن چنانست	در کمال کمال در مان
مونس و مونس است	در کمال کمال در مان

این سخن از حضرت زکریا است

از دل پادشاهان

این سخن از حضرت زکریا است

کافری را نصیحت

سخن از حضرت زکریا است

بدانکه پس خلق فرست از انوار حجت الهی

و پیری را سپهر غمت پادشاهی که بدان فرست

دید بصیرت منور شود و از ان سر غریز معرفت

چون صفات میسر کرد و در حدیث آمده که مومن

بواسطه خلق نیکو دمی باد درجه یکسایه را که

قایم اللیل و صایم النهار باشند القیصر محمد رضا البی

سخن از حضرت زکریا است

کافری را نصیحت

این سخن از حضرت زکریا است

از دل پادشاهان

این سخن از حضرت زکریا است

بود ای که در پیکر کد با بخت
که از کار فرو پست با بخت
در چرخ نایب دست خدا پدید
که در خانه زویر و رای بخت

معجزه علم خرم کین که مو است
وز نم زین شبی را که در دو بخت
ابر و سپاس خند که در لب خوبی
ساده مار و نرسد به هم متصل است
بست و شمع کلی خرم و خندان خوش
که چون غنچه درین فصل از باب
بر لب کشت جرا پس رخ بر آمد لاله
کنه در دور کل از ساعه خالی غلبت

مخالی که گشت در حق پنا بخت

محب که در بر غمی پند گشتم





ان الله تعالى جعل الاخى سيرة على بن ابى طالب
خصائل لا تحصى كثره فمن كثر فضيلة
من فضايله مقر ابا غفر الله له ما تقدم
من ذنب وما تأخر ومن كتب فضيلة
من فضايله مقر ابا غفر الله له الذنوب التي
ما بقي لكاتب الكتاب ريسم ومن استمع
فضيلا من فضايله عظم الله له الذنوب التي
اكتب بها بالاستماع ومن نظر الى كتاب
من فضايده عظم الله له الذنوب التي كتبت بها بالنظر

كتاب فضائل امير المؤمنين عليه السلام





اسبج و ندرس ترص طع

در این کتاب که در این کتاب است
در این کتاب که در این کتاب است

در این کتاب که در این کتاب است
در این کتاب که در این کتاب است

در این کتاب که در این کتاب است
در این کتاب که در این کتاب است

در این کتاب که در این کتاب است
در این کتاب که در این کتاب است

در این کتاب که در این کتاب است
در این کتاب که در این کتاب است

در این کتاب که در این کتاب است
در این کتاب که در این کتاب است

از احسن اسناد پند



در این کتاب که در این کتاب است
در این کتاب که در این کتاب است

در این کتاب که در این کتاب است
در این کتاب که در این کتاب است



ای برساند که میاید
 کرمش غمزه واه
 کردن مروارید
 که در کمره میاید



شاهزادان ملک و سلاطین
و امیران و بزرگان و اعیان
و شیخین و علمای و بزرگان
و بزرگان و بزرگان و بزرگان

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله الذي هدانا لهذا
الذي كنا لنهتدي لہ
والصلاة والسلام على
المرسلين

مؤلف
 شهاب است و شهاب اول
 ایام غریب و غریب اول
 عالم مدبر است و استیلا
 در جای غریب غریب اول

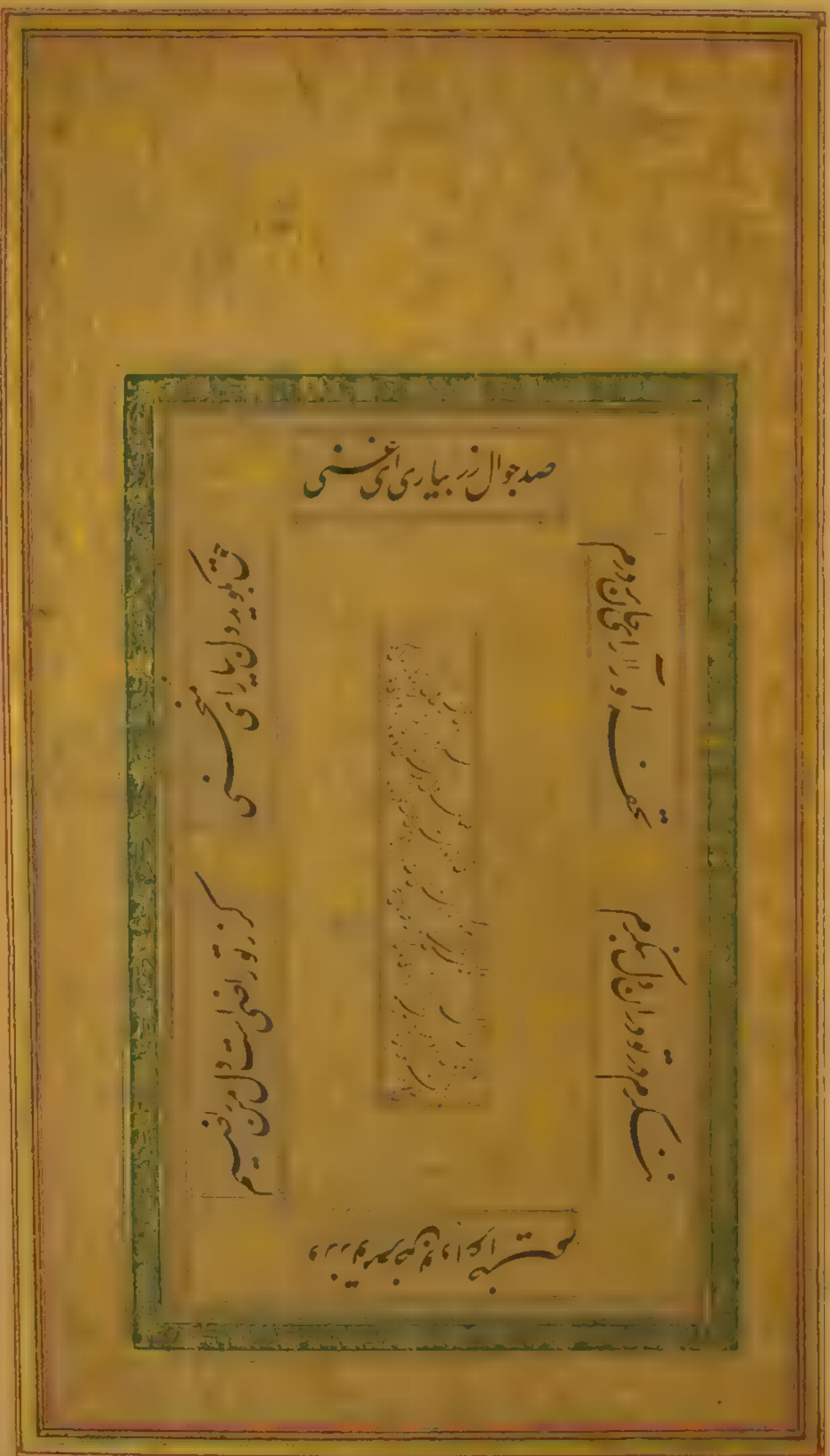


لیلمه حسنه قه ط
نشايد شيدن خلع گزند

اکرمی منیت باین غیر مشک شیزام
و کرشم از تومی پوشم بر دین سپه کام

یا قمر انحنان که دل منجواست

خورد و حقیقتی طوبی شو لقا در عذاب اندیکه هیچ کس نه گمسیه افش در گذردن اول زمانه که طبعش
کور دی جگر خونی و جگر صر و خار بر برینه طوبی و بر طوع و غد و صکر و هیچ یوزنه بقد
بر کون مستله ختم ایدوب دیکدی که کرمی قبول ایدرسک قلعه سکندر طایری طوبی که و بر نامک
کینی لاکسین و نوانق اوزنیه طایله عهد ایدین ددی طایله لختار اولیجه صبر اندی چونکه لختار
اولدی کچه شاه یوزنه علین دیکدی که الدن لک هر بری بر قندیلده و وندی طایله قوز خویله قلعه
جقدی هزار د و روفکر له سر ایزده بر یقین کلدی که خدایه اندی که شایه قانیه لکسک سم
سبیمله تاج دولت بولاسین ددی که خدایه طایله اکوب شاهک قانیه کلدی طایله چونکه
بوزنی کور دی و کین بر او بوب کار دن نه اشتدیکه سوبلیدی نه هزار اول سوز دن ساز اول
کلدی طایله بیک الون و یزدی و بر طوق و بر تاج و بر دیار اول جاز و یزدی اندیکه بند
نکاره ساکن ایند و یو کور دکل سوبله ای که آیه و کونته و تلجه و زانما اندی بیدی اندیکه
اکر بوانی بر نه کور رسک بر ساعت سنک سوز و کدن جقمیم و اول یا و رضا بولند و باش
کم و دخی بندن نه در رسک برینه کور و و الله سوز و غیلده تخت و کلاه و بر و و کج و سیاه
و بر و سنی حلا لقا قول قلم ددی طایله بوسوز دن بغایت شاد او بوب که نکار که قاکلدی
شاهک خبرین بلدر ددی انک حسن و جمالندن و قد و قامتندن نه کور دیکه سوبلیدی
کار که عشقی بیک اولقدر اولدی چونکه کین مشقندن تاجی کوستر ددی کچه نک قون کور
کله دوندی مالک مطبخ و شراب و لک بیک کلدی که خدایه اندی سولکه اتاسینک قوسینده او
کشیلرد و اندر شراب و طعام لک بیک ددی اندن اتاسینک شراب داری کور ددی ناز ککله
سوز لک سوبلیدی اندی بوجکه انامه طلور و بره سن زانندن طلور لری جو و طوطوغه قوسینا
انی بوجکه غامست ایلده سن شرابدار اندی بر قلم سنک امر کله دیر لک ایدرم سوز
باشم اوزرینه دیدی چونکه کین جهانندن بلورینز اولدی کچه سالار طاعدن باش چیکدی
طایر بیلیر ارسته قلدی جام شراب انچه مشغول اولدی برز وقت کچنه طایر مست او بوب
باقدی صحبت خلقی مقامو مقامینه کیدوب راحت اولدیلر نکار قولکره بوز دیکه سولقه قلعه
قبوسن اچار و داری کسینه بلدن میه لک بیک نکار قلعه قوسین لک بوب شمع لک بوب طشره
جقدی شاد بوزدن کار و آیز اولدی شاد بوز دخی بوطرفدن بول کوزه دویب سوز ددی نازقد
شمع لک بوز ددی بلدی که نکار کوز تیز بوز ددی سر ایزده ده نکار ایچون بر خوب مقامه دور ددی



اچھی زبان پطیادو ماندو ایم
 خبر کی آوریم بر بالاسب میدواند
 پیکرین زمین طاعت کالج
 چو شادوات اجل در مایہ ازیل و یو
 صورت مار کا دوار سکر العبد
 المذنب احمد

فردا که بنام خداوند	این چرخ خدای خود را بگردان	کوی نظر را که پستان ده
	عمر جهان سوخته و چرخ منهدم	در می کشد و فزون گوید
	شماره زینت و عجب و جلال	نوع و جنس و رنگ و طعم و مزه
	شماره اصف و عجب و جلال	حاکم قهر و عصب و کبر و خفا
	اصف و عجب و جلال	دولت و مال و مال و مال
	پنی و کبر و کبر و کبر	آتش و جوش و جوش و جوش
	دولت و جلال و جلال	شرف و عجب و عجب و عجب
	قدر و جلال و جلال	قدرت و کبر و کبر و کبر
	اصل و کبر و کبر و کبر	معانی و کبر و کبر و کبر

تجلی در کتب است / شکر و سپاس / کتب مکتوبه که در دست

الکس که بدست جام دارد
عیش و طرب مدام دارد

همه در روی تو سیر میکنند
که خواهد داد روز محشر از تو

رب تمهید و النفاذ حضرت خواجه عبد
المنعم بن علی المرتضی و المغیر

عبدالمجید / محمد بن علی / محمد بن علی



من عا لا اله الا انت سبحانك اني كنت من الظالمين

سبح الله على خلقه بعد خلقه و على عباده بعد خلقه اللهم اني اعوذ بك
من الفقر لا اتيك و من الداء الا الله من العوق لا منك و عوذ بك
و غفر لك و اكرمك و اعوذ بك من الفقر و من الفقر و من الفقر



U.
S.
S.
S.
S.
S.
S.

1202

در این کتاب
 از کتب نفیسه
 در این کتاب
 از کتب نفیسه
 در این کتاب
 از کتب نفیسه

نخن چه حاجت اگر دل مستایل شد

سج در دوزخش طمع

زبان چکار کند کار بادل افتاد

قاتلنا ابا عبد الله الحسين عليه السلام
 في يوم عاشوراء
 في كربلاء
 في سنة ١٠
 في شهر ربيع الثاني
 في يوم الاثنين
 في سنة ١٠

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله الذي هدانا لهذا
الذي كنا لنهتدي لہ
لو اننا لم نكن من الخاسرين

ای غالب کرد ماه بوده
تسبیح شمع را بدوده
ردا نشسته ز جگر
نیم که روی او بوده



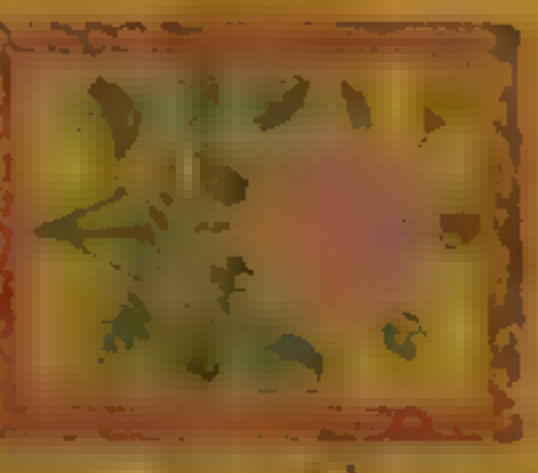
هَوَیَّتِ الْغَرِیْبَ سَكَاةَ صَلَاةٍ

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ كَلَامًا بَعْضُهُ
 كَقَوْلِهِ وَكَلَامًا كَقَوْلِهِ بَعْضُهُ قَوْلُ بَعْضٍ
 لَا يَمْلِكُ مَكْرَاهُ الْأَخْلَاقِ صَلَاتُ رَسُولِ اللَّهِ

از وقت بوقت چنان است
 که بین نماز که ما هم زیاده است
 که پیش از آن بگویم
 که در میان آن بگویم

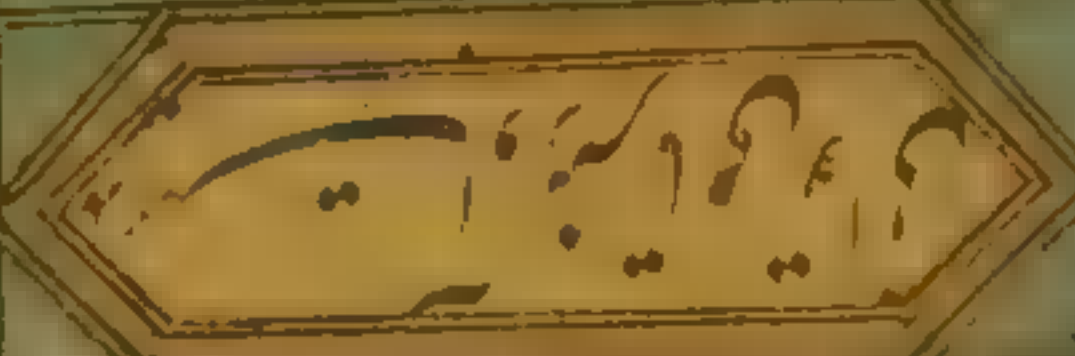


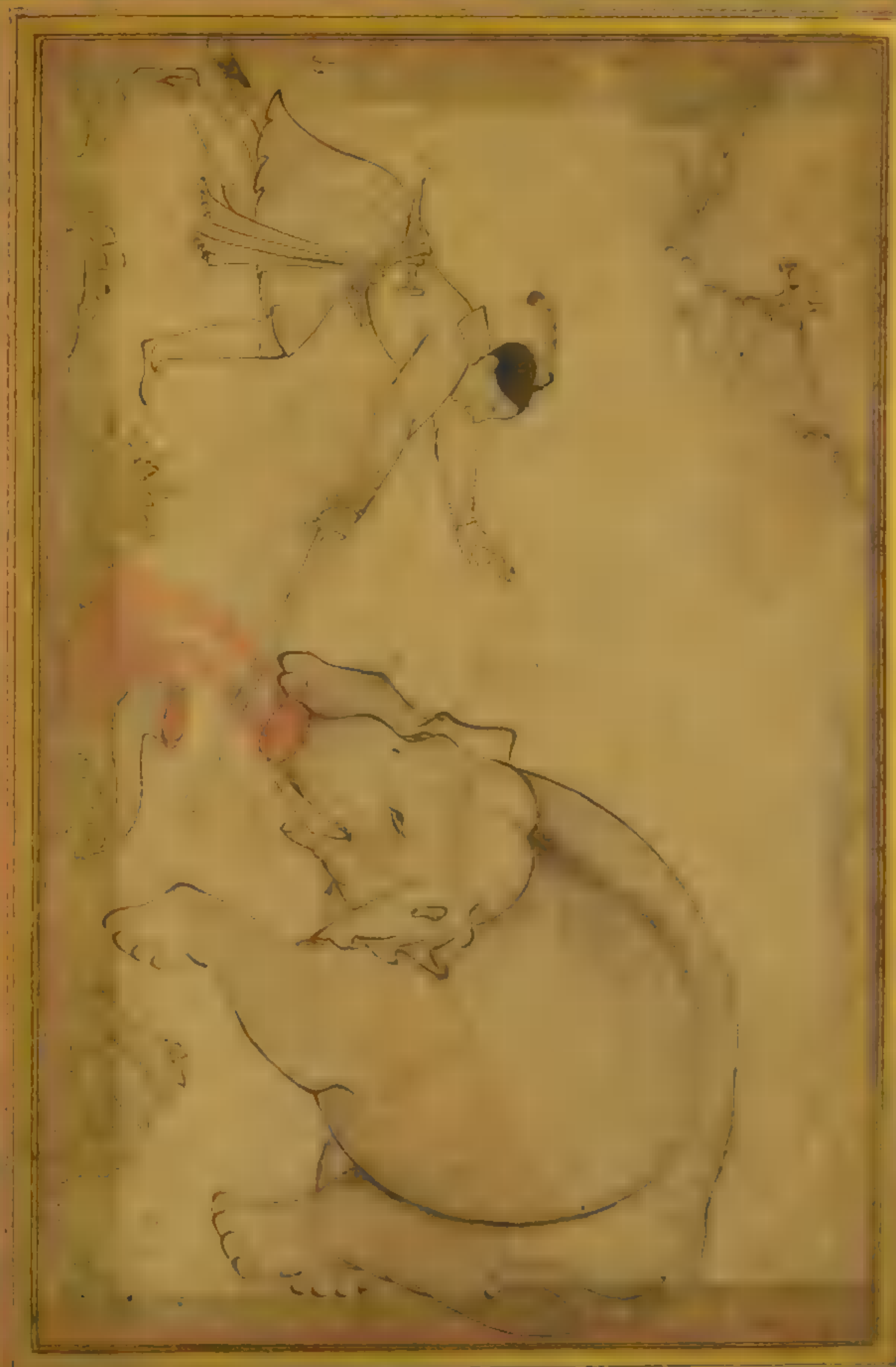
مطلع الراحه في شهر ربيع الثاني سنة ١٢٠٠



مطلع الراحه في شهر ربيع الثاني سنة ١٢٠٠

مطلع الراحه في شهر ربيع الثاني سنة ١٢٠٠







یوسف
از آله عظمیٰ تو یار با
با خوشی و شادمانی
روغبتی و غلبه
در غایت خوار و خوار
به عبد است و دام و تلافی

یوسف
در غایت خوار و خوار
خواب کردی و دیدی
خواب کردی و دیدی

کرعل تو بس کردی

حقا که گشت زبکین فراموش

کشم غمت فرو در جسم

شد دست در آستین فراموش

میکشایا لیسرا و سحرها می

نون که در دل زنجبست
 در موش تو صبح بیدار
 ای که در دل زنجبست
 ای که در دل زنجبست
 ای که در دل زنجبست
 ای که در دل زنجبست
 ای که در دل زنجبست
 ای که در دل زنجبست

در این جهان را می بیند

درین سالها ما ان مل علی

نفسا و الا ان الحرف الاول اما ان

الطریق و ان یسیر و یسیر

نعتن باحوال انست الله اول الی

عالم فخر و شرف

در روزگار این دنیا
بسیار است که با کسی
بسیار است که با کسی
بسیار است که با کسی



عشق او بر عشق
 هرگز بود و عدم
 بیست در عشق تو را بکن
 شورشوری بخش در عالم
 عشق را بین عشق
 هرگز بود و عدم

وَالَّذِي لَا يَلْهِيكَ رُبُّهُ مِثْلَ

قَارِئُكُمْ لَا تَلْفِتْهُ لَكَ
 فَلا تَنْصُرْ لَكُمْ فَلا تَنْصُرْ لَكُمْ

ای نام مستطیرین آغاز بنام توانا یه که نعم ساز
افزات تو از صفات مالک که تو بزوان جبرست مالک







خَلَا قَاتِلَهُ وَدَمَعَ نَيْسًا سَهْوَةً طَلَعَتْ

قَالَ رَسُطًا طَلَا لَيْسَ أَنَا هَذَا لَيْسَ هُوَ وَالْأَجْبَارُ يَفْعَلُونَ
وَالْعَصَا نَافَاوَنَ مَا أَخَذْنَاكَ لَدَى اللَّاحِظِ نَفْسِهِ بِمَائِنَةِ التَّكْلِيفِ

الْشَّهْرِ مَا دَعَيْنَاكَ عَزَّ وَجَلَّ عَنِ الْغَيْبِ

كَتَبَهُ الْفَقِيرُ اسْتَبْدِلَ رَجُلًا

سِرِّكَ تِلْكَ لِي وَبِيعْ سِرَّ حِرْظِي فَارْشِدْ لِي

إِلَى ثَرْوَاتِكَ أَهْلِي وَاجْتَنِبْ لِي إِذَا عِظِمَ مُرُورُ يَوْمِي لِلَّهِ لَا يُهْدِي
لِي أَحَدٌ إِذَا أَتَيْتَ فِي بَعْثَةٍ فَأَرْسَلْتَ فَإِنَّكَ أَعْلَى مِنْ بِلَاقِعِ
وَدَاوُدَ عَلَيْهِ السَّلَامُ الْإِلَهَ فَإِنَّ الْإِلَهَ سَمِيحٌ الْفَيْحُ سَمُورَةٌ وَمِثْلُهَا

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ إِنَّمَا أَنَا مُبْتَاعٌ وَاللَّهُ يَهْدِي وَأَمَّا أَنَا
فَأَيْسَرُ وَاللَّهُ يُعْطِي وَقَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ إِنَّهُ
هَدِيَّةُ اللَّهِ إِلَى الْمُؤْمِنِ أَلَسْتَ عَلَى بَابِهِ اللَّهُمَّ صَلِّ وَسَلِّمْ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ

Kopriäli
375 m.
H. Schmidt ps.

